شماره ۱۵
دوره اول
دوشنبه ۱ بهمن ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

کنفرانس اسلام آباد

دررسانه‌های گروهی اعلام‌شده است که‌شنبه‌ٔ آینده، ششم بهمن ۵۸، دراسلام‌آباد پاکستان کنفرانس وزیران خارجهٔ کشورهای اسلامی تشکیل خواهد شدتا به بررسی "دخالت نظامی" اتحاد شوروی درجمهوری دمکراتیک افغانستان واقدامهای این‌کشورها درقبال آن‌بپردازد. ابتکارتشکیل این کنفرانس - البته پس‌ازآنکه‌کارتر ونزدیکترین همدستان اروپائی‌اش، خانم‌تاچروآقای هلموت‌اشمیت‌ونیزناگفته پیداست‌چین‌هواکوفنگ،فریاد اعتراض برداشتندوبرلزوم ارسال کمک تسلیحاتی‌ودادن آموزش نظامی به "مسلمانان مبارزافغانی"تاکیدفرمودند و ازطریق مجمع عمومی سازمان ملل به‌کمان خودجواز دخالت درامور داخلی یک‌کشورمستقل دریافت‌کردند- باکسانی است‌که درجهان اسلام به همان اندازهٔ محمد رضای خائن مظهروابستگی به‌امپریالیسم امریکا و عامل ظلم‌وفساد و غارتگری و استبداد در حق توده‌های مسلمان میباشند. مهره‌های شناخته شدهٔ امپریالیسم جهانی در آسیا و آفریقا، با دلسوزی ریاکارانه بر "استقلال آسیب دیدهٔ" یک کشور اسلامی، به مجرد پیشنهاد تشکیل یک چنین کنفرانسی تائیدش میکنند، اما سازمان آزادیبخش فلسطین و چهار کشور ازبند رسته‌اسلامی،سوریه و الجزایر و لیبی و یمن جنوبی، ازشرکت در آن سرباز میزنند. ساده دلان می پرسندچرا؟ برای چه آنان هم نمی‌آیند و درمحیط "برادری اسلامی"، بنام "اسلام عزیز" در کنار نمایندگان دیگر کشورهای اسلامی نمی‌نشینند مگر آنان به وحدت نیروی اسلام معتقد نیستند؟ مگر آنها درشناخت جهان امروز ودربرخورد با مسائل ومعادلات آن، معیارهای‌اسلامی را بکار نمی گیرند؟ چه چیز در بینش سیاسی آنهاست‌که خود راازدیگر مسلمانان جدا میگیرند؟

اما این پرسشهای ساده‌دلانه، که غالبا" هم از شورسرخوردهٔ ایمان برمیخیزد، اگر شکافته نشود وبر پایهٔ درست‌خود قرار نگیرد، راه بجائی نمی‌برد باید بهتر نگریست. معیارهای سیاست‌جهانی را در هیچ زمانی صرف‌اشتراک یا اختلاف درمذهب مشخص نکرده است. آنچه‌کشورها را به همکاری و هم پیمانی یا به رقابت و ستیزه جوئی با یکدیگر وا میدارد،پیش ازهرچیز منافع ملی،انگیزه‌های جهانگشائی یا ضرورت دفاع ازموجودیت خویش است. مذهب، اگر هم در این کار دخالت داشته باشد،یک عامل کمکی‌است نه بیش. همچنین، وحدت‌نیروی اسلام - دست‌کم امروز، در پراکندگی جغرافیائی سیاسی کشورهای اسلامی و درضعف و ناهمگونی اقتصادی فرهنگی شان - همان قدر دوراز واقعیت است‌که وحدت‌جهان مسیحیت یا دین بودا و غیرآن. چه‌چیز توده‌های مستضعف انقلابی‌ایران را با ارتجاع وابسته به‌امپریالیسم درکشورهائی نظیر مصرو عربستان یا اندونزی و مراکس پیوند میدهد؟- هیچ چیز. اینجا جدائی است‌و تضاد آشتی ناپذیر. چگونه میتوان به افسون لفظ "اسلام" این جدائی و این تضاد را ازمیان برد؟ برای رزمندگان‌انقلاب ایران، میان‌امپریالیسم‌امریکاکه ناوگان جنگی اش دردهانه خلیج بزخو کرده است‌و قابوس‌و سادات و دیگران که پایگاه دراختیارش میگذارند هیچ فرقی نیست،اگرچه آن یک دربرابرشکل عیسی زانو بزنند و خاج برخود بکشد واینان روزی هزاربار لااله‌الاالله بگویند. آری، نمی توان انقلابی بود و خیانت دولت‌ها و طبقات‌فرمانروای بیشتر کشورهای"اسلامی" را نسبت‌به مردم خودونسبت‌به خلق شهید فلسطین و به‌کل زحمتکشان غارت‌شدهٔ جهان‌اسلامی نادیده گرفت. نمی‌توان انقلابی بود واز وزیر خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران‌انتظار داشت‌که به‌اسلام‌آباد برود و درنمایشی

از روش هیئت دبیران کانون نویسندگان تبری میجوییم و بررسی مسئله ایجاد یک اتحاد نوین هنرمندان را ضرور میشمریم!

هم میهنان عزیز،

هنرمندان متعهد!

اجتماعی که بعنوان"مجمع عمومی فوق العاده" سه شنبه‌شب یازدهم دیماه ۱۳۵۸درمحل کانون تشکیل‌شد، پایان اسفانگیز راهی بودکه‌روش هیئت دبیران‌وسیاست یکجانبه‌اش دربرخوردبا واقعیت انقلاب ایران کانون نویسندگان‌ایران را سرانجام‌بدان سوق داد.

هیئت دبیران،بجای وفاداری نسبت‌به سنت دیرینه مبارزات متحد کانون، که‌همواره برخط مشترک تائیدو تقویت جنبش آزادی طلبانه و ضدامپریالیستی مردم ایران‌گام برمیداشت، ودرداخل کانون براصل تفاهم و تحمل واحترام به‌عقاید مختلف به منظورحفظ وحدت اهل قلم‌رعایت میکرد، روشی انحصارجویانه درپیش گرفت وچنان عمل کردکه‌گوئی ارگان‌علنی گروه بندی سیاسی معینی است.

هیئت دبیران، درشرایطی که‌میان‌انقلاب ودشمنان داخلی‌وخارجی‌اش‌نبردی‌مبارزهٔ مرگ‌وزندگی‌درگیربود و هسته بنام کانون با نیروهائی همگام وهم‌آوازشده که درکارشکنی وایجادموانع‌برسرراه‌تحکیم‌وتوسعه انقلاب پافشاری دارند.

هیئت دبیران‌دریک مسئلهٔ معین‌ومورداختلاف یعنی برگزاری شبهای‌شعروسخنرانی،نه‌تنها به هشدار چندتن ازاعضای کانون‌که‌چنین‌اجتماعی‌را طی‌ده‌شب متوالی در محیطی که‌پذیرای‌فتنه‌وآشوب است‌صلاح نمی‌دانستندتوجه نکرد،بلکه‌با میدان‌دادن‌به‌هتاکی وایجادتشنج دراثنای جلسات عمومی‌وبا حملات شخصی وایرادانواع تهمتها در درطی‌اعلامیه‌ها ومقاله‌ها دست به‌اقدامات‌ی‌زدتا پنج نویسنده وشاعرومترجم‌سرشناس‌این کشورراکه‌هرکدامشان سابقهٔ ممتدمبارزه‌درکانون‌ودرجامعه دارند،ابتدا به تعلیق‌عضویت وسپس به‌اخراج محکوم‌کند.با این‌عمل‌هیئت دبیران مسئولیت سنگین‌ایجادتفرقه‌وانشعاب درصفوف نویسندگان وشاعران ایرانی رادرلحظات حساس حیات انقلاب ایران به‌گردن گرفت.

ما امضا کنندگان زیر،اعضای کانون نویسندگان ایران،ضمن‌ردروش‌خودسرانه وسلطه‌جویانهٔ هیئت دبیران ومشی سیاسی آن‌که‌کار‌را‌به‌انشعاب کشانده، ادامهٔ فعالیت خود‌را‌درکانون نویسندگان ممکن‌نمی‌شمریم‌و استعفای‌خودراازکانون اعلام‌میداریم.

ازآنجاکه‌متاسفانه‌کانون‌نویسندگان ایران‌با وضعی که‌پیش‌آمده‌محتوای متعهدخودرا ازدست داده‌است‌یادآور میشویم‌که‌ضرورت تاسیس‌کانون، انجمن،یااتحادیه ای‌که همه‌نویسندگان‌وشاعران‌وهنرمندان‌خدمتگزار‌خلق‌ووفادار به‌انقلاب مردمی‌وضدامپریالیستی ایران را براساس تفاهم واحترام به عقایدیکدیگرجمع‌کندواستعدادهای‌ادبی و هنری رادرراستای حقیقت و پیشرفت بسیج‌نماید، بیش‌ازهرزمانی‌محسوس‌گشته‌است می‌توان‌بدین منظور به بحث نشست وبه‌توافق مطلوب رسید.

دکتر امیر حسین آریانپور
محمد آقازاده
محمود احیائی
مهدی اخوان ثالث
مهدی اسفندیار فرد
حسن اصغری
هانیبال الخاص
اصغر الهی
علی امینی نجفی
غلامرضا امامی
ناصر ایرانی
حسن پستا
محمد پور هرمزان

جاهد جهانشاهی
بهرام حبیبی
رکن الدین خسروی
محمد خلیلی
محمد حسین روحانی
شیخ مصطفی رهنما
محمد زهری
جلال سرفراز
احسان طبری
جلال علوی نیا
اسداله عمادی
دکتر نورالدین فرهیخته

بهزاد فراهانی
حسن قائم پناه
محمد قاضی
جعفر کوش آبادی
کامبوزیا گویا
غلامحسین متین
پرویز مسجدی
ناصر موذن
محمد علی مهمید
رحیم نامور
نصرت اله نوحیان
امیر نیک آئین

پایه کشاورزی و مواد اولیه اقتصاد جهانی سرمایه داری

ب.توانا

قسمت سوم

بازسازی تجارت بین المللی

ناپایداری فزاینده و گسترش متضاد اقتصاد جهانی باختر آشکارا در بازسازی تجارت موادا ولیه و محصولات‌کشاورزی منعکس میگردد. باید یادآوری کرد که بین مشخصه‌های اصلی ارزش‌به قیمت‌های ثابت‌و جاری اختلاف فاحش‌وجود دارد، هرچند ارزیابی‌ها در هر دو مورد یک روند را منعکس میسازد

از این رو، حجم صادرات‌مواد اولیه و محصولات‌کشاورزی بدون مواد سوختی از ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۵ به قیمت‌های ثابت‌تقریبا" ۲۹۵ بار و به قیمتهای جاری ۱۳/۱ بار افزایش‌یافته است. ارقام مربوط به افزایش‌صادرات‌مواد سوختی به ترتیب ۸/۷ و ۳۳/۶ بار و کالاهای ساخته شده ۱۰/۱ و۳۳/۷ قیمتهای ثابت و جاری جلوه‌ای از بی نظمی های جدی در مکانیسم عرضه و تقاضای مرحله‌های پیشین رشد اقتصاد سرمایه‌داری در رابطه با گروههای مختلف‌کالاهاست‌که بخش‌مهمی از آن را باید نتیجهٔ توسعهٔ فعالیت‌دور از نظارت‌چندملیتی‌ها دانست.

همهٔ اینها تحلیل دینامیک‌سهم موادا ولیه و محصولات‌کشاورزی در بازار جهانی‌سرمایه‌داری را پس‌از جنگ‌دشوار می سازد. اما علی رغم این دشواری‌ها، داده‌های آماری سازمان ملل متحد نشان می دهد که در آستانهٔ جنگ‌دوم جهانی، سهم صادرات‌این مواد و محصولات‌تقریبا" $\frac{1}{5}$ (به قیمت‌های ثابت ۱۹۶۳) بوده است. سهم صادرات‌در تولید مواد اولیه و محصولات‌کشاورزی در پایان سالهای چهل و نیمهٔ اول سالهای پنجاه کاهش‌یافت و سپس‌رفته رفته بنحوی بالا رفت‌که در سالهای شصت‌از $\frac{1}{4}$ گذشت‌و ده سال بعد به $\frac{2}{5}$ رسید. بنابراین، در آغاز سالهای هفتاد چون پیش از جنگ‌دوم جهانی، درجهٔ گسترش‌تقسیم‌بین‌المللی کار در‌قلمرو موادا ولیه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری خیلی بالاتراز صنعت‌تبدیل موادبودکه بنابرداده‌های ۱۹۷۳ قریب $\frac{1}{3}$ تمام تولید آن به‌بازارجهانی‌عرضه شد.

اقتصاد چین

ب. توانا

پس از ۲۰ سال برای نخستین بار برخی اطلاعات رسمی در بارهٔ موقعیت اجتماعی و اقتصادی جمهوری توده‌ای چین انتشار می‌یابد. این اطلاعات به سالهای ۱۹۷۸–۱۹۷۷ مربوطند و در بولتن سرویس آمار جمهوری توده‌ای چین و در گزارش های هواکوفنگ صدر شورای دولتی و یوژیولی رئیس کمیتهٔ برنامه ریزی و زانگ جین فو وزیر دارائی به دومین اجلاسیهٔ مجلس ملی خلق (۱۸ ژوئن ، ۲ ژوئیهٔ ۱۹۷۹) درج شده‌اند. آماری که بدینسان انتشار یافت امکان می‌دهد سطح کنونی اقتصاد جمهوری توده‌ای چین بهتر ارزیابی گردد و در مواردی با ۲۰ سال پیش یعنی با داده‌های آخرین بولتن آماری در چین در ۱۹۵۹ مقایسه شود.

این داده‌ها بیانگر چه چیزند؟ بدوا" آنها نشان می‌دهند که جمعیت چین توده‌ای طی ۲۰ سال بیش از یک‌ونیم بار افزایش یافت و از یک میلیارد نفر (به انضمام تایوان) فراتر رفته است. با توجه به عامل دموگرافیک(جمعیت شناسی) ، حل مسائل کشاورزی و تغذیهٔ مردم و محصولات غذائی عملا" طی بیست سال تغییر نیافته است . برداشت غلات در ۱۹۷۸– ۳۰۵ میلیون تن بود یعنی نسبت به ارقام رسمی ۱۹۵۸ – ۱/۲ بار افزایش یافته است . به نوشتهٔ مردم روزانه تولید سرانهٔ گندم در کشور در ۱۹۷۷ برابر با سال ۱۹۵۵ بوده است . با وجود این، ناظران غربی نسبت به واقعیت این آمار و آمار مربوط به برداشت غلات در ۱۹۷۸ تردید نشان می‌دهند. از این رو فاینانشل تایمز می‌نویسد چنانچه بپذیریم این رقم درست باشد با وجود چنین رشدی محل تردیداست در مقایسه به داده‌های منتشر شده در مطبوعات چینی برداشت محصول به میزان فوق‌العاده مبالغه آمیز است (نخستین ارزیابی ۲۹۵ میلیون تن بود) .

محصولات پنبه هیچ افزایش نیافته است. تنها وارد کردن مواد اولیه و افزایش تولید الیاف سنتتیک به چین امکان داده است که تولید منسوجات را دو برابر کند .باید یاد آور شد که لباس و منسوجات صادرات اساسی چین را تشکیل می دهند .مصرف داخلی این تولید از مصرف سالهای ۵۰ درنمی‌گذرد.

وضع نا خوشایند کشاورزی و صنایع سبک چین هنگامی قابل فهم است که به ارقام و آمار سرمایه گذاری ها در این قلمرو ها مراجعه شود. علیرغم تاکیدات مکرر پکن در این که " کشاورزی پایهٔ همه چیز است" ، صرف هزینه برای اقتصاد روستائی به نوشتهٔ روزنامه‌های چینی مدتها کمتر از ۱۰% مجموع هزینه‌های دولت بوده است در ۱۹۷۸ برای گسترش صنایع سبک تنها ۵/۴% مجموع سرمایه‌گذاری‌ها اختصاص یافت (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ بطور متوسط ۷/۳%) .

طبق داده‌هائی که در دست است ، صنعت چین در مجموع طی دودههٔ اخیر چندان پیشرفتی نکرده است. مقدار کل تولید آن تا ۱۹۷۸ – ۳/۶ بار افزایش یافته است : انرژی برق ۲۵۶/۵ میلیارد کیلووات ساعت زغال سنگ ۶۱۸ میلیون تن ، نفت ۱۰۴ میلیون تن، فولاد ۳۱/۸ میلیون تن، اتومبیل ۱۴۹۱۰۰ دستگاه، تراکتور ۱۱۳۵۰۰ دستگاه ، ماشین‌ابزار ۱۸۳۰۰۰ واحد پارچهٔ نخی ۱۰/۳ میلیاردمترمربع .

درعین‌حال برخی داده‌ها دربارهٔ تولید صنعتی در چین مخصوصا" داده‌های مربوط به‌نفت و زغال سنگ در خورد تامل و بررسی اند. تولید اعلام شدهٔ نفت (۱۰۴ملیون تن) از ارزیابی های معین پیشین درنمی گذرد ودرجای خود سؤال هایی رابرمی انگیزد.چرا د ر برابرافزایش بیش از ۸۰ میلیون‌تن در سالهای ۷۰ (بطور متوسط ۱۰میلیون تن‌درسال) ، حجم صادرات نفت چین که پیرامون ۱۰میلیون‌تن دور می زند گرایش ثابتی رادرجهت افزایش آ ن نشان نمی‌دهند؟ آیا ممکن‌است مصرف داخلی به حدی‌رسیده باشد که چنین افزایش مهم تولید رادرخود جذب‌کند؟ هیچ نشانه‌ای از افزایش تبدیل‌نفت خام که‌ازآهنگ تولید آ ن در گذرد وجود ندارد (به‌عکس طبق داده‌های چینی همیشه نسبت‌به تولید عقب‌است). افزایش‌تعداد اتومبیل های سواری ، کامیون، ماشین های کشاورزی ، لکوموتیوها بسیار ناچیزاست .تولید بسیاری از محصولات پتروشیمی هنوز درسطح بسیارنازل قراردارد .

داده‌های مربوط به‌زغال سنگ (که برای نخستین بار در پایان سال گذشته‌منتشر شد) و انرژی برق آشکاراخوش‌بینانه ترین ارزیابی های پیشین‌را پشت سر می گذارند، دراینجا نمی‌توان از برخوردجدی‌با مسأله پرهیز کرد. درسالهای اخیر، مطبوعات چین‌با سماجت ویژه‌ای موضوع کمبود شدید مواد سوختی و انرژی را در کشور یاد آور می شوند. مثلا روزنامهٔ مردم روزانه‌ـ بتازگی اطلاع دادکه ۲۰تا ۳۰درصد مجموع‌ظرفیت های تولید صنعتی کشور درنتیجهٔ فقدان انرژی برق مورداستفاده قرارگرفته‌اند. دربرنامهٔ ۱۹۷۹جای اصلی به‌حل مسأله تأمین مواد سوختی و انرژی اختصاص داده شده‌است . دقیقا" بهمین علت است که‌افزایش تولید فولاد را در برنامهٔ سال جاری نمی توان پیش بینی کرد. در عین حال داده‌های منتشر شده درچین درزمینهٔ تولید انرژی برق که نسبت‌به ۱۹۵۸ده‌برابر شده نشان دهندهٔ جهشی است‌و این‌ـ اگرچه بعید ـ از افزایش تولید صنعتی در مجموع آن طی دورهٔ مذکور(۳/۶بار) درمی گذرد. اگررشد تولیدنیروی برق آ نقدر سریع بود، چگونه ممکن‌است مسأله‌تأمین انرژی به‌این اندازه خصلت حاد پیداکند.

رهبری کنونی چین" سامان دادن" اقتصادکشوررا طی ۲تا ۳سال‌هدف خود قرارداده‌است. آنها می خواهند د ر مدت‌بسیار کوتاه که مطلقا" غیر واقعی است به حل مسائلی بپردازندکه طی سالهای طولانی گرد آمده است. هواکوفنگ در دومین نشست مجلس ملی خلق‌اعتراف نمود که نا ممکن بودن هدف مذکور "به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است" و " برخی اقدامات ما چندان معقولانه نبوده است" .ذر عین حال حاضر سر و سامان دادن اقتصاد ملی در مجموع آن اهمیت حیاتی دارد" . پکن ناچار به بازشناختن جنبه‌های متنوع مسائلی است‌که در برابر کشور قد علم می‌کنندو نمی‌توانند شاخصهای مربوط به افزایش‌حجم تولید را مخفی نگاه‌ـ دارند، ۲۳ در صد تولید صنعتی موسسات بسیار مهم هنوز به سطح کیفی پیشرفتهٔ ۲۰ سال پیش‌نرسیده است و بیش‌از نیمی ار موسسات شاخص های موٴثر استفاده ار مواد سوختی، نیروی برق، مواد اولیه و نیم ساخته به سطح گذشته نمی‌رسند. ۲۴ درصد موسسات صنعتی‌دولتی چین توده‌ای زیان نشان می‌دهند. تنها ۷۰% تعمیرگاههای تراکتور کار می کنند .آهنگ انجام کارهای مهم چندان پیشرفته نیسته اکثردر نخستین برنامهٔ پنج ساله برای تامین یک ساختمان مهم یا متوسط تقریبا شش‌سال وقت‌لازم داشته اجرای همان برنامه در سالهای اخیر بیش‌از ده سال وقت لازم دارد .نظر به فقدان مدیریت‌صحیح بازده نیروی برق در صنعت بطور متوسط تنها ۳۰ در صد است.۴۰ تا ۵۰ درصد فولاد و چوب مصنوعی در موقع تولید به هدر می‌روند.

دشواری ها و عدم تناسب‌ها در جمهوری توده‌ای چین رهبران این کشور را به بازنگری نخستین برنامه های تدوین شده واداشته‌است‌فعالیت نازلو بازده نا مطلوب‌کار و نیزحل نشدن مسئلهٔ تغذیه تجدید تقسیم سرمایه گذاری‌ها را ضروری ساخته است از این رو، سهم سرمایه‌گذاری ها در کشاورزی از – مجموع هزینه های بودجه تقریبا" به اندازهٔ سال گذشته است .سرمایه گذاری ها در صنایع سنگین‌کاهش می‌یابندو سهم آنها در مجموع سرمایه گذاری ها از ۵۴/۷ در صد به ۴۶/۸ در صد تنزل یافته است . در – تولید فولادو استخراج زغال سنگ افزایشی پیش بینی نمیشود .تنها تولید نفت بطور نا چیز افزایش می‌یابد . آهنگ رشد صنعت در مجموع پائین آمده است این آهنگ در ۱۹۷۷ – ۱۴/۴ درصدودر۱۹۷۸ – ۱۳/۵ در صد بود. در سال جاری این رشد تنها ۸% پیش بینی می‌شود.

طی دو دههٔ اخیر وضع مادی زحمتکشان چین بطور محسوس بد تر شده است .مزد متوسط کارگران و کارمندان کاهش یافته است .در ۱۹۷۷ میزان آن تا ۵۰ یوآن در ماه بالا رفت .این رقم کمتر از ۱۹۵۶(۵۰/۸ یوآن) است .سال گذشته مزد متوسط بطور نا‌ـ چیز افزایش یافت و به ۵۳/۶ یوآن رسید که از سطح ۱۹۵۸ (۵۴/۷ یوآن) پائین تر است . ۲۰ سال پیش در جمهوری توده‌ای چین بیکاری وجود نداشت ، اما

بقیه درصفحه ۶

بقیه: پایه‌کشاورزی و ....

بطور عمده از ایالات متحده به کشورهای یاد شده وارد شده است .

بخش عظیمی ار این حجم که در آن غلات جای بیش از پیش مهمی احراز میکنند ، متکی بر محصولات طبیعی است . پیش از جنگ دوم جهانی ، صادرات خالص غلات آسیا ، آفرقا و آمریکای لاتین بطور متوسط بالغ بر ۱۲ میلیون تن در سال بود . در پایان سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد ، واردات خالص غلات کشورهای مناطق مذکور پیش از ۲۰ میلیون تن در سال بود ارقام مندرج در جدول شماره ۶ در این باره بسیار گویا است .

در تجارت مواد سوختی تغییرات جدی حاصل شده ، بنحوی که تاٴثیر ژرف آن را میتوان بر سیستم جهانی روابط اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری دیر پا بروشنی ملاحظه نمود . مبادله بین‌المللی مواد سوختی ،طی چند سال به سطح کیفی کاملا" تازه‌ای اعتلاء یافته است . تنها از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ حجم آن تقریبا" به شش برابر رسیده که از حیث اهمیت از سطح تجارت بین‌المللی تمام مواد اولیه معدنی و کشاورزی فراتر است .

دقیقا" در همین دوره مسئله وابستگی کشورهای سرمایه‌داری به تهیه کنندگان مواد اولیه انرژی زا ، پیش از همه نفت ، شدت بسیار زیادی یافته است

مبادلات بازرگانی بین المللی غلات برای کشورها و مناطق مختلف

جدول شمارهٔ ۶

کشورها و مناطق	صادرات یا واردات(–) متوسط سالیانه در دوره‌های مختلف(به میلیون تن)				
	۱۹۳۴–۱۹۳۸	۱۹۴۸–۱۹۵۲	۱۹۶۰–۱۹۶۲	۱۹۶۹–۱۹۷۱	۱۹۷۲–۱۹۷۳
کشورهای سرمایه‌داری					
ایالات متحده	۰/۵	۱۴/۰	۳۲/۸	۳۹/۸	۷۳/۶
کانادا	۴/۸	۶/۶	۹/۷	۱۴/۸	۱۴/۸
استرالیا وزلاندنو	۲/۸	۳/۷	۶/۶	۱۰/۶	۸/۹
کشورهای درراه رشد					
آمریکای لاتین	۹/۰	۲/۱	۰/۸	۳/۲	۰/۶
جنوب و جنوب شرقی آسیا	۲/۴	– ۳/۳	– ۵/۶	– ۱۱/۰	– ۱۴/۸
خاورمیانه وآفریقای شمالی	۱/۰	– ۰/۱	– ۴/۶	– ۹/۷	– ۱۳/۷

در کشورهای سرمایه‌داری ، واردات مواد سوختی از منابع کشورهای در راه رشد به ۶/۵ و حتی تقریبا "به ۸ برابر افزایش یافته است . مراکز صنعتی سرمایه داری در آغاز سالهای پنجاه تقریبا" $\frac{۲}{۳}$ و درآغاز سالهای هفتاد بیش از $\frac{۴}{۵}$ همه مواد سوختی عرضه شده به بازار جهانی را مصرف کرده‌اند . بعلاوه ، جغرافیای واردات بطور محسوس دگرگون شده است .

مبادلات متقابل مواد سوختی بین کشورهای سرمایه‌داری بطرز فاحشی تقلیل یافته است . بطوریکه میزان آن در ۱۹۵۲ تقریبا" ۴۴ درصد بود ولی در ۱۹۷۳ از ۳۹ در صد تجاوز نکرد .

نتیجه اینکه کشورهای تولیدکننده نفت به تهیه کنندگان عمدهٔ منابع انرژی برای مراکز صنعتی بدل شده‌اند . در سال ۱۹۷۲ واردات نفت

نظامی شدن ژاپن

ترجمه: م. رئوف

طبق ماده‌ٔ ۹ قانون اساسی ژاپن ـ که در سال ۱۹۴۷ تصویب شد ـ هیچگونه نیروی نظامی زمینی، دریائی یا هوائی و هیچگونه ابزار جنگی دوباره در ژاپن به وجود نخواهد آمد. سه سال بعد یک "نیروی ـ پلیس ذخیره" ۷۵۰۰۰ نفری به عنوان هسته‌ٔ ارتش آینده‌ٔ ژاپن ایجاد شد. به‌زودی این نیرو گسترش یافته، نام "قوای امنیت ملی" به خود گرفت. بعدا" این نام به "قوای دفاعی" تبدیل یافت که امروز نیز به همین نام خوانده میشود. در حال حاضر، قوای مسلح ژاپن که با زیر پا گذاشتن ماده‌ٔ ۹ قانون اساسی به وجود آمده است، از ۲۶۶۰۰۰ افسر و نفرات تشکیل میشود. ضمنا" با توجه به اینکه نیمی از افراد این ارتش را افسران تشکیل میدهند، رقم فوق هر لحظه میتواند با احضار چند میلیون افراد ذخیره آموزش دیده ـ به چندین برابر افزایش یابد. بنا به گزارش‌های مطبوعات خارجی، نیروی مسلح ژاپن ۱۴۰۰ هواپیما و هلیکوپتر جنگی، ۳۰۰۰ توپخانه، بیش از ۱۲۰۰ تانک و توپخانه‌ٔ خودکار، بیش از ۴۸۰ کشتی جنگی، انواع و اقسام گلوله و خمپاره در اختیار دارد. قدرت آتش فعلی ارتش ژاپن مجموعا" ۳۰ بار بیشتر از ارتش امپراطوری کهن است.

ژاپن اکنون در جهان سرمایه داری به صورت یک قدرت نظامی نیرومند غیر هسته‌ای در آمده است. با این حال هنوز کسانی در ژاپن اینهمه را کافی نمیدانند. "کتاب سفید در باره‌ٔ امور دفاع" که در سال ۱۹۷۸ در توکیو منتشر شد و به تصویب دولت رسید، ضوابط قانون اساسی را نا دیده گرفته خواستار گسترش مداوم نیروهای مسلح است و از نظامی شدن کشور و تحکیم همکاری نظامی با ایالات متحده و نیز از "باز سازی اساسی قوای نظامی" و تقویت افراط در خودروهای زرهی و قدرت آتش آن میباشد.

وزارت جنگ ژاپن سالانه مبالغ هنگفتی به منظور انجام برنامه‌های نظامی خود دریافت میکند طی سال مالی حاضر ـ که از اول آوریل ۱۹۷۸ آغاز شده است ـ هزینه‌های نظامی به ۱/۹ تریلیون ین بالغ خواهد شد. این مبلغ قرار است در سال آینده به ۲ تریلیون و تا سال ۱۹۸۲ به ۳ تریلیون ین افزایش یابد. با این احوال تعدادی از اعضای حزب "لیبرال دموکرات" حاکم، بخصوص رئیس هیئت اجرائی آن ی. ناکاسون، خواهان شتاب بیشتری در رشد بودجه‌ٔ نظامی هستند و میخواهند که بودجه‌ٔ اختصاص یافته به مخارج نظامی ظرف چند سال آینده به میزان ۳ الی ۵ برابر افزایش یابد.

بخش بسیار عمده‌ای از بودجه‌ٔ سازمان دفاع ملی صرف تولید و خرید اسلحه میشود. درسال مالی حاضر ۶۷۵/۸ بیلیون ین به این منظور اختصاص یافته که نسبت به هزینه‌ٔ مشابه در سال ۱۹۷۷ پنجاه درصد افزایش داشته است. تحقیقات در زمینه‌ٔ صنایع نظامی نیز از گسترش قابل توجهی برخوردار است. قرار است ظرف چند سال آینده بودجه‌ٔ این تحقیقات از ۱۵/۷ بیلیون به ۱۰۰ بیلیون ین برسد.

"پیمان امنیت" ژاپن و آمریکا جانبداری می‌کند.

در پایان سال ۱۹۷۸ " سازمان دفاع ملی" اعلام کرد که کار تدوین برنامه‌ٔ پنج ساله‌ٔ بازسازی نیروهای مسلح برای دوره‌ٔ (۸۴ ـ ۱۹۸۰) به اتمام رسیده است. طبق این برنامه وزارت جنگ برای تجهیز قوای دفاعی با جدید ترین سلاحها و تجدید سازمان واحد های آن برای رسیدن به سطح علوم و صنایع نظامی امروز، خواستار بیش از ۱۲ تریلیون ین از بودجه‌ٔ دولت شده است.

این برنامه پنج ساله نظامی شدن " شامل تحقیقاتی در زمینه یک شبکه جدید اعلام خطر و مخابرات و کار برد هواپیماهای جدید اف ۱۵ که قرار است صدها فروند آن از ایالات متحده خریداری شود و نیز جایگزینی توپخانه‌های ضد هوایی "نایک" با انواع پیشرفته‌تر و نوسازی نیروی زمینی از جمله

همه این اقدامات در وهله‌ٔ نخست به‌سود شرکتهای تولید کننده‌ٔ اسلحه است که با انجام سفارشات سازمان دفاع ملی سود فراوانی به جیب میزنند. مثلا" در سال ۱۹۷۷ بزرگترین شرکت های انحصاری تولید اسلحه در ژاپن ـ میتسوبیشی و کاواساکی ـ بیش از ۱۵۰ بیلیون ین فقط از تولید هواپیماهای جنگی سود بردند. مسلما" بیهوده نبود که یکی از مدیران شرکت میتسوبیشی در این باره اعلام نمود که: " زمان ما فرارسیده است. " این شرکت به تولید انواع جدید تانک، ماشین آلات زرهی و توپخانه برای قوای دفاعی ژاپن اشتغال دارد. بنا به گزارش روزنامه" نیهون کی زای "، سازمان دفاع ملی به موٴسسه‌های تحقیقات علمی خود دستور ساختن اسلحه‌ٔ لیزر و سایر ابزارهای جنگ الکترونیکی را داده است.

افسران عالیرتبه در اجرای قرار دادهای پرسود تولید اسلحه کمکهای شایان توجهی به شرکت های سازنده‌ٔ اسلحه مینمایند. پیوندهای نزدیک میان آنان حتی پس از بار نشستگی ادامه میابد. به گفته روزنامه آکاهاتا (ارگان حزب کمونیست ژاپن) حدود ۲۵۰ ژنرال، ناخدا و افسر باز نشسته در ۸۱ شرکت تابع کمیته‌ٔ تولیدات نظامی فدراسیون سازمانهای اقتصادی، در پست های مهم مشغول به کارند. روٴسای سابق ستاد مشترک نیروهای زمینی، دریایی و هوایی نیز جزو همین ۲۵۰ نفرند. نوزده مشاور عالیرتبه‌ٔ نظامی از جمله تاتایا رئیس سابق ستاد مشترک قوای دفاعی با شرکت میتسوبیشی که بزرگترین تولید کننده‌ٔ اسلحه و تجهیزات سنگین نظامی است همکاری میکنند.

نمی توان نادیده گرفت که اخیرا" برخی محافل در ژاپن کوشیده‌اند تا راه خطرناکی را که ژاپن به سوی نظامی شدن در پیش گرفته است، قانونی جلوه دهند. یکی از تازه‌ترین نمونه‌ها در این مورد بحثی است که در باره‌ٔ تدوین " قانون پیشامدهای احتمالی در گرفته است" و آن به دنبال خبر تشکیل گروه خاصی توسط سازمان دفاع ملی بوده است برای توجیه قانونی اقدامات قوای دفاعی در صورت وقوع یک حمله‌ٔ ناگهانی فرضی از خارج به ژاپن.

چه شد که رهبران نظامی ژاپن چنین گروهی را به وجود آورده‌اند؟ طبق قوانین دفاعی کشور فقط نخست وزیر یا تصویب کابینه می‌تواند دستور شروع عملیات نظامی را صادر کند." قانون پیشامد های احتمالی " که توسط گروه مربوط به سازمان دفاع ملی تهیه شده است قوای دفاعی را قادر می‌سازد که مستقلا" و بدون تصویب رئیس دولت تصمیمی اتخاذ نمایند. بنا به گزارش روزنامه های توکیو این گروه قصد دارد که کار خود را در بهار امسال به پایان رسانده گزارش خود را برای بحث به پارلمان عرضه کند.

در توکیو چنین احساس می شود که این موج شدید نظامیگری که ژاپن را در خود می‌فشارد دست کم به‌نوعی توجیه نیازمند است. دشمنی که تهدید او ژاپن را وادار میکند تا مسلح شود و "به قانون پیشامدهای احتمالی " توسل جوید. از پیش معین شده است س. کانه مارو رئیس سازمان دفاع ملی در یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که تمهیدات نظامی ژاپن باید با در نظر داشتن اتحاد شوروی به عنوان دشمن احتمالی صورت گیرد.

فعالیت های خطرناک محافل نظامی ژاپن از آن سوی اقیانوس آرام مورد پشتیبانی کامل قرار میگیرد. در بازدیدها رولد براون ـ وزیر دفاع ایالات متحده ـ از توکیو که د رنوامبر ۱۹۷۸ صورت گرفت، این موضوع یک بار دیگر تاٴیید شد. مطبوعات توکیو گزارش داد که یکی از موارد عمده‌ٔ مذاکرات، نوسازی مداوم نیروی نظامی دو کشور با توجه به اوضاع رقیب نظامی بالقوه یعنی اتحاد شوروی ـ بود. براون یاران ژاپنی خود را به انجام تلاش های جدی برای بهبود کیفی قوای دفاعی فرا خواند.

فعالیت محافل نظامی ژاپن به منظور در پیش گرفتن برنامه‌های نظامی جدید در پوشش " قانون پیشامد های احتمالی " و تحکیم هر چه بیشتر همکاری های نظامی با ایالات متحده احساس خطر و نگرانی عمیقی در میان توده‌های دموکراتیک ژاپن به وجود آورده است.

مراکز یاد شده از کشورهای در راه رشد (به قیمت ۱۹۶۳) بالغ بر ۱۹/۹ میلیارد دلار بود که درحقیقت زیادتر از واردات سایر انواع مواد اولیه و محصولات غذایی از این منطقه است.

تقاضا برای مواد سوختی از جانب آن دسته از کشورهای در راه رشد که فاقد منابع انرژی اند دمبدم افزایش میابد. واردات مواد سوختی کشورهای مذکور طی دوره‌ٔ مورد نظر بیش از دو برابر است. بیشتر این واردات از منابع سایر کشورهای آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین تاٴمین میگردد.

تغییرات حاصله در تجارت بین‌المللی در شرایط مبارزه فعال کشورهای صادر کننده‌ٔ نفت علیه سلطه‌ٔ انحصاری سرمایه‌های خارجی بر اقتصادشان که پیشتر به تحلیل در آمد، برخی از ویژگیهای مسایل بسیار حاد انرژی را در دنیای سرمایه‌داری مشخص میدارد. از آغاز سالهای هفتاد، تشدید بحران انرژی در موازنه‌های پرداخت بخش عظیمی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در راه رشد احساس میشود و تاٴثیر ژرف آن را میتوان در تمامی سیستم روابط اقتصادی کشورهای یاد شده به روشنی ملاحظه نمود. در حقیقت، این بحران بازتاب بحران بسیار دامنه‌دار سراسر ساختار تاریخی مبادلات مواد اولیه در شرایط تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری است که بر پایه‌ٔ استعماری شالوده ریزی ...

بقیه این شیادی است ....

پاسخ دخترش به این سوال که: خوشبختی چیست، گفت: مبارزه کردن." روشن است که نویسنده " جنگ انقلابی" را با " مبارزه" یکسان می‌گیرد و گوئی در نظر او تمام اشکال متنوع مبارزه‌ٔ طبقاتی در جنگ خلاصه می‌شود!

در دومین مقاله‌ٔ کتاب تحت عنوان " صدائی در مقابل قهرمانی انقلابی" ادعا شده است که سینمای نوین شوروی " خصلت عادلانه‌ٔ جنگ انقلابی داخلی و جنگ میهنی را محکوم می‌کند. او مزورانه به دفاع از سینمای کلاسیک شوروی می‌پردازد و ادعا می کند که دست اندر کاران سینمای نوین شوروی به خاطر "محکوم کردن جنگ"، از این سنت با شکوه جدا شده اند! آنها کاملا" به این سنت خیانت کرده‌اند." (ص ۳۴) چنانکه گوئی آن "سنت" رسالتش دفاع از جنگ و خونریزی بوده! باید به ایشان یادآوری کرد که سینمای انقلابی شوروی بر خلاف تصور ایشان هرگز از مسیر سیاست لنینی دفاع از صلح و انسان دوستی بیرون نرفته برای نمونه فیلم" اعتصاب" اولین فیلم آیزنشتین و سنگ بنای همان "سنت" جنگ را با لحنی کوبنده محکوم می‌کند.

همدردی با شخصیتهای انسانی و بیان احساسات عاطفی آنها در همه جای این مقاله به عنوان "فرد گرائی" مهر ابطال خورده است! نمایش برخوردهای عاطفی، یعنی شاهرگ حیاتی هنر، به شکل بچه‌گانه‌ای مورد حمله قرار گرفته است. جناب" منتقد" افتخار ...

آیا این بدین معنی نیست که "هنر" مائوئیستی، از "هنر" فارغ است؟

سرنوشت این همه اصرار در چپ نمائی ارتجاعی و ضد سوسیالیستی در عرصه‌ٔ هنر همان است که در ـ عرصه‌ٔ سیاست میتوان دید در این روند از همآوایی با امپریالیسم چاره‌ای و گریزی نیست. " منتقد " چنین میفرماید: " فیلمهای نسبتا" مترقی موج نوی غرب" در مورد فساد جامعه‌ٔ بورژوازی ... بر علیه امپریالیسم و استعمار اعتراض میکنند. اما هنرمندان " موج نوی شوروی " حتی به این کار هم علاقه ندارند ". دروغ از این آشکارتر و تحریف از این رسواتر نمیتواند باشد.

واقعیت چنان پرتو خیره کننده‌ای دارد که با هزاران تحریف و دروغ از این دست، نمیتوان چهره پاک آن را پوشاند. هنر دوستان راستین، کسانی که دستاوردهای فرهنگی سوسیالیسم را ارج میگذارند از همه سو به سینمای نوین شوروی و رشد غرور آفرین آن چشم دوخته‌اند. زحمتکشان در هر کجا به درستی دریافته‌اند که سینمای نوین شوروی پشتیبان پیکار حق طلبانه‌ی آنها علیه استثمار و بردگی است. علاوه بر این سینمای شوروی ارتش کاملی از ـ سینماگران مردمی و متعهد را برای جنبشهای رهائی‌بخش ملی تدارک دیده‌است. بیهوده نیست که بهترین فیلمسازان مترقی کشورهای " جهان سوم " فارغ التحصیلان " مدرسه سینائی مسکو " هستند. میپرسیم: مائوئیستها برای خلقهای زحمتکش " جهان سوم " جز عوامفریبی، آشفتگی فکری و سر درگمی چه ... " آورده‌اند؟

شیلی آلنده:
چند نتیجه‌گیری

از: ادوارد بورستین   ترجمه: م. فاضلی

اقتصاددان و مشاور اقتصادی جبهه متحد خلق در دو سال آخر حکومت آلنده در شیلی

هنگامی که اتحاد خلق ریاست جمهوری را بدست گرفت، تناسب قوا ایجاب میکرد که آنها بدین اکتفا ورزند و بطریقی قانونی حکومت کنند. آنها نمی توانستند تا بدانجا که میخواهند پیش برانند، و قدرت کامل را بدست آورند. اکثریت مردم، از جمله کسانی که علیهٔ آلنده رأی داده بودند، متمایل بودند که او ادارهٔ امور را در دست گیرد، زیرا وی انتخابات را برده بود. در میان افسران، نیروهای نظامی تعداد زیادی از افسران وفادار به قانون اساسی وجود داشت که بعضی از آنها در پستهای فرماندهی بودند، اشخاصی که گرچه هیچگونه رغبتی به سوسیالیسم نداشتند، با اینهمه همان احساس فوق را داشتند.

از اینرو آلنده، زمانی که تهدید به جنگ داخلی بر ضد هر گونه اقدامی برای بازداشتن وی از گرفتن مقام ریاست جمهوری کرد، موقعیتی استوار داشت. فعالیت غیر قانونی طرف دیگر میتوانست نیروهای چپی و مرکز گرا را بر ضد خود متحد سازد، اما فعالیت غیر قانونی اتحاد خلق جدی برای کسب قدرت دولتی نیز میتوانست نیروهای راست و مرکز را بطریقی دیگر با یکدیگر متحد کند، و اتحاد خلق، تنها با ۳۶ درصد آراء و تقریبا" بدون وجود هیچ افسر انقلابی در ارتش، آنچنان قدرتمند نبود که با چنین ترکیبی بجنگد.

مسئلهٔ عمدهٔ اتحاد خلق در جریان مبارزه این بود که موازنهٔ قوا را بنفع خود دگرگون سازد، قوای خود را چنان بسیج نماید که دشمن نتواند به یک کودتای موفقیت آمیز مبادرت ورزد. اتحاد خلق بدین ترتیب میتوانست خود قدرت کامل را بچنگ آورد، بنیاد دولت بورژوا را تضعیف کند و از عهده ساختمان سوسیالیسم تا انتها برآید.

اما تا وقتی که اتحاد خلق در انقلابی کردن تودهٔ مردم و بدست آوردن موازنهٔ مطلوب قوا موفق نشده بود - و این هیچگاه اتفاق نیفتاد - استراتژی آن برای فعالیت در چارچوب قانون و اجتناب از تحریک یک مبارزهٔ مسلحانه صحیح بود. نافرمانی از قوانین بورژوایی، آنگاه که مردم بقدر کافی انقلابی شده‌اند که آنرا قبول یا حتی تقاضا کنند، یک نکته است و دست زدن به این کار هنگامی که موجب ایجاد دشمنان مضاعف در لحظه‌ای که نمی‌توان از عهده‌شان برآمد میگردد نکتهٔ دیگری است.

تناسب نامطلوب قوا، جلوه‌های دیگر استراتژی اتحاد خلق را، مثلا" شکست آن را در مسلح کردن مردم و چگونگی برخورد آن با ارگانهای مختلف قدرت خلق توضیح میدهد. پاره‌ای از انتقاد کنندگان اتحاد خلق چنان سخن میگویند که گویا برای مسلح کردن مردم میبایست چند کامیون به خیابان برده و اسلحه‌ها را مانند بستنی گودهیومور (نام یک شرکت بستنی سازی آمریکایی - م) توزیع میکردند. اما کسب حکومت از طریق انتخابات شخص را به خودی خود در موضع مسلح ساختن مردم قرار نمیدهد. مسلح کردن مردم نیازمند اوضاع مساعد و وجود نیروهایی است که قادر به رویارویی با عواقب چنین عمل باشند. هر گونه تلاش جدی برای مسلح کردن مردم، با آن شرایطی که در تمام دوران تصدی حکومت خلق وجود داشت، بلافاصله نیروهای نظامی را بر ضد آن وارد عمل می ساخت.

ارگانهای گوناگون قدرت خلقی - نظیر فرماندهیهای ناحیه‌ای و پاسداران - که پدید آمدند ابزار مستقیم مبارزهٔ توده‌ای بودند که کم وبیش مانند شوراهای انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه در مخالفت با قانون حاکم ایجاد شده بودند. لنین نقش شوراها را در انقلاب به طریق زیر بیان داشت: "تمام تجربهٔ دو انقلاب، چه ۱۹۰۵ و چه ۱۹۱۷، ... میتواند به این مفهوم خلاصه شود که شورای نمایندگان کارگران و سربازان تنها بمثابهٔ ابزار قیام شکلی واقعی بخود میگیرد .... شوراها جدا از این امر یک بازیچه بی معنی هستند ..."[1]

منشویکها شوراها را به نحوی متفاوت میدیدند یعنی به عنوان سازمانهای محلی خود مختار، بعنوان حکومتهای محلی دموکراتیک، هدف برای لنین کسب حاکمیت سیاسی بود، که می بایست با شورش احراز شود. شوراها می بایست وظیفه سرنگونی حکومت قدیمی را به انجام رسانند، و گرنه محکوم به اضمحلال بودند. علیرغم تفاوت موقعیتها، تجربه‌های لنین میتواند در مورد شیلی نیز صادق باشد. اهمیت قدرت خلقی می‌توانست تا بدانجا باشد که بتواند به احراز قدرت دولتی یا محافظت حکومت از سرنگونی کمک نماید. احراز قدرت محلی و محدود فی نفسه چندان اهمیتی نداشت. قدرت خلق جز در صورتی که قدرت دولتی را به دست می‌آورد، به همان چیزهائی که در جریان عادی می‌توانست انجام بدهد محدود می‌شد، و اگر حکومت سقوط می‌کرد قدرت خلقی نیز با آن واژگون می‌شد.

ارگانهای قدرت خلق در شیلی خصلتی آمیخته داشتند. پاسداران و فرماندهیهای ناحیه‌ای ازیکسو به حرکت اقتصاد در صورت بروز مشکلات و موانع مدد میرساندند، و اقدامات بالقوه مهمی برای پیشگیری از کودتا انجام میدادند. ازسوی دیگر بسیاری از رهبران آنها، گرچه لحنی بیش از حد رادیکال داشتند، در تفکرات عملی و درفعالیتهایشان متوجهٔ بدست آوردن قدرت نسبی یا بخشهایی از قدرت یا حل مسایل فوری و گذرا بودند. بعضی ها گمان می بردند که قدرت خلق باید مستقل از حکومت عمل کند، و پاسداران و فرماندهان ناحیه‌ای غالبا" مرتکب اعمالی می شدند که حکومت را تضعیف کرده به ایجاد جو مورد علاقهٔ کودتاچیان کمک میکرد.

آنها اکثرا" خواستار آن بودند که حکومت کاری بکند که موازنهٔ قوا آنرا ایجاب نمیکرد. لذا حکومت ناگزیر به گزینش مشی چندگانه‌ای نسبت به قدرت خلق بود: میکوشید هر گاه که ممکن است از آن بهره گیرد، اما همچنین میکوشید فعالیت آنرا در چارچوب استراتژی مشخص خود - در محدودهٔ مشخص قدرت چپ - نگاهدارد.

در میان نیروهای چپ اشخاص بسیاری مسئلهٔ انقلاب را در تمامیت آن نمی دیدند. بنظر میرسید که برخی فکر میکنند حرکت سریعتر و دورتر - ملی کردن نه تنها انحصارها بلکه موٴسسات کوچکتر نیز، یا حرکت سریع بسوی اصلاح رادیکال آموزش و پرورش - بی توجه به اوضاع سیاسی، ذاتا" بهتر یا انقلابی‌تر از حرکت آرام و محتاطانه است. متخصصین مقاله‌های دانشمندانه‌ای در بارهٔ اصلاحات ارضی نوشتند و به آنچه که آشکار بود - یعنی وجود کاستی های بسیار - اشاره کردند. تنها معدودی به مسائل واقعی - مانند اینکه چگونه می‌توانیم آنچنان موقعیت سیاسی خلق کنیم که اجازهٔ اجرای اصلاحات بهتری بدهد - پرداختند.

"پیشروی بدون سازش" نزد برخی طنینی انقلابی داشت اما اگر توان آنرا نداشته باشیم چه؟ هر بار که آلنده از مذاکره با دمکرات مسیحی ها سخن به میان می‌آورد خود به خود از جانب بعضی ها فغان بر می‌خاست که این سیاست غلط است، یا حتی پیش درآمد یک "تسلیم" است. اما اگر موقعیت ما ضعیف باشد و مذاکره امکانی برای پیشرفت بدون تسلیم فراهم کند چه؟

یک استادجوان در کارخانه‌ای که کارگران آن انقلابی و استوار بودند مصاحبه می‌کرد و آنگاه با این اظهاریه برمی‌گشت که "کارگران آماده‌اند، پس آلنده منتظر چیست؟ چرا کنگره را برنمی‌چیند؟" اما اینکه یک گروه از کارگران آماده باشند به معنای آن نیست که همه چیز آماده است. در پتروگراد ۳ جولای ۱۹۱۷، تظاهرات عظیمی از کارگران و سربازان مسلح وجود داشت که خواهان انتقال قدرت به شوراها بودند - بسیاری از کارگران و سربازان "آماده" بودند ولی آنهائی که به شهرها و ایالات دیگر تعلق داشتند آماده نبودند، در نتیجه لنین و حزب بلشویک با شورش مخالفت کردند.

آلنده که نه یک حزب بلکه ائتلافی از احزاب (نخست شش حزب و سپس بیشتر) را برضد دشمنانی نیرومندتر هدایت می‌کرد با وظیفهٔ چندان خوشایندی روبرو نبود. او ناچار بود که از میان فشارهای ضدونقیض و دائمی از جانب احزاب مختلفه و حتی جناحهای داخلی هریک از این احزابه اتحاد خلق را به پیش براند، طی دوسال آخر او ناچار به رهبری در شرایط تضعیف آشکار موقعیت اتحاد خلق که مشکلات را دوچندان می‌کرد بود.

او با بردباری خستگی ناپذیری برعدم وحدت و انضباط فائق آمد. ولی با اتکا بر تاکتیکهای واقع اندیشانهٔ خود، بی‌هراس از هر انتقاد و اتهام به تسلیم‌گرائی فعالیتی دفاعی را با استفاده از مهارتهای تاکتیکی رهبری کرد. ولی، با پشتوانهٔ دهها سال تجربه در نظام پارلمانی شیلی، می‌دانست چگونه از تمام چرخشها و مانورها بهره‌گیرد. او بی توجه به اینکه بحرانها مانند اعتراض اعضای کابینه، اعتصاب کامیونداران، قیام زنان خانه‌دار، دورنمای کودتای نهائی - تا چه حد متعدد و طولانی، تا چه حد مشکل یا خطرناک هستند، کوشید تا به خونسردی راه حلی بیابد. او تا به انتها آرام و شجاع باقی‌ماند.

اما این قاعده‌ای عام است که در جنگها یا انقلابها نمیتوان تنها با عملیات دفاعی به‌پیروزی رسید. این منطقی است که گاه برای کسب وقت موضعی دفاعی اتخاذ کنیم، یا درحالی‌که در عرصه‌ای به تهاجم می‌پردازیم در عرصهٔ دیگر موقتا" دست نگاه‌داریم. اما توقف در موضع دفاعی به معنای آن است که ابتکار به دشمن داده شود، قدرت تصمیم گیری در بارهٔ زمان، مکان وچگونگی در گیری نبرد به دشمن واگذار شود. این تا حدود زیادی آن چیزی است که در شیلی روی داد. ودشمن نیرومند که عامل زمان را در اختیار داشته زمینه ها را فراهم کرده بود، شیوه‌های گوناگون حمله را آزموده بود، وآنگاه هجوم آورد.

بی تردید بایدبه موازنهٔ قوا واقع‌اندیشانه توجه داشت و دشمنان نیرومندنظیر نیروهای نظامی شیلی و امپریالیسم آمریکا را بدون ضرورت تحریک نکرد. اما مواجهه با دشمنی که اگر ما اورا تحریک نکنیم حمله نخواهد کرد، با دشمنی‌که - بی توجه به این که ما چه کنیم، مگر این که او را در محاصره گرفته باشیم - دیر یا زود حمله خواهد کرد، فرق دارد.

هرچندبه‌ظاهرمتناقض بنماید، ضعف اصلی حکومت خلق نه تنها فقدان احتیاط هوشیارانه بلکه همچنین نبود شجاعت آگاهانه بوده است. حکومت خلق می‌رفت که از دشمن ضعیف‌تر شودو دیر یا زود سرنگون گردد، مگر این که موازنهٔ قوا را تغییر دهد. حکومت ناچار بود که به طریقی، هر قدر هم که دشوار باشد، نیروهای خود را افزایش دهد، خود را قدرتمندتر سازد. برای انجام این مهم می‌بایست خود را برای ریسک آماده کند. برای اتحاد خلق نیز آن عبارت مشهور دانتون، انقلابی کبیر فرانسوی که هم انگلس و هم لنین آنرا نقل کرده‌اند، واجد اعتبار بود: <u>جسارت، بازهم جسارت، همیشه جسارت.</u>

اتحاد خلق از یک استراتژی جامع و یکپارچه برای کسب برتری قوا، برای دفاع از خود در مقابل کودتا، یا برای احراز قدرت کامل سیاسی برخوردار - نبود. اتحاد خلق مجموعه‌ای از استراتژی های جداگانه نیمه هماهنگ برای بدست آوردن تکه‌هائی از قدرت - اما نه برای احراز قدرت دولت مرکزی که همه چیز بدان وابسته بود - در اختیار داشت. اتحاد خلق برنامه‌ای برای کسب قدرت اقتصادی مضاعف از راه مصادرهٔ انحصار ها و بر انداختن زمینداری بزرگ داشته و امیدوار بود که با تضعیف قدرت اقتصادی بورژوازی قدرت سیاسی آنرا نیز کاهش دهد.

اتحاد خلق نوعی استراتژی برای دست یافتن به مجلس خلقی داشت، اما حتی اگر چنین فرض شود که دستیابی به چنین مجلسی میتوانست بدون حل قبلی مسئله ارتش حاصل گردد، یک حکومت دارای مجلس خلقی بازهم از کودتا مصون نبود. استراتژی‌های جداگانهٔ گوناگون میتوانستند بخشی از یک استراتژی کلی برای دفاع در برابر کودتا و کسب حاکمیت کامل باشند، اما آنها بخودی خود موجد چنین استراتژی نبودند. برای اتحاد خلق، عوامل قطعی در کسب چنین برتری قوا مردم و نیروهای نظامی بودند، و استراتژی اتحاد خلق در این

بقیه در صفحه ۸

بقیه: **پایه کشاورزی و ......**

با ماخذ قرار دادن نیمه اول سالهای ۵۰ به عنوان پایه تحلیل گرایشهای کنونی در تجارت جهانی مواد اولیه یعنی زمان حصول سطح پیش از جنگ، می‌توان ویژگی های بعدی نوسازی تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری را نشان داد. (جدول شماره ۵)

ابتدا نقش کشورهای پیشرفته صنعتی بعنوان صادر کنندگان مواد اولیه (به استثنای مواد سوختنی) به طرز چشمگیری تحکیم یافت. صادرات آنها به قیمتهای ثابت تقریبا" ۳/۶ و صدور مواد اولیه به کشورهای درراه رشد ۶/۸ فزونی گرفته است. وابستگی صنعت این کشورها به واردات مواد اولیه از مراکز صنعتی سرمایه‌داری بطور محسوس تقویت یافته است.

کمیت ها و حجم های تجارت مواد اولیه و محصولات کشاورزی

دربازار جهانی باختر(۱) (۱۰۰=۱۹۵۳)

جدول شماره ۵

صادرات	واردات: تمام کشورها ۱۹۶۳	واردات: تمام کشورها ۱۹۷۳	واردات: کشورهای باختر ۱۹۶۳	واردات: کشورهای باختر ۱۹۷۳	واردات: کشورهای درراه رشد ۱۹۶۳	واردات: کشورهای درراه رشد ۱۹۷۳
تمام کشورها						
مواد اولیه معدنی و کشاورزی	۱۵۴	۲۶۵	۱۵۶	۲۵۸	۱۵۴	۳۴۶
دانه‌های غذائی	۱۵۴	۲۶۱	۱۵۶	۲۶۶	۱۴۹	۲۴۹
مواد سوختنی	۲۰۰	۵۰۴	۲۳۸	۶۵۰	۱۳۰	۲۲۶
کشورهای سرمایه‌داری						
مواد اولیه معدنی و کشاورزی	۱۸۹	۳۵۵	۱۸۲	۳۲۷	۲۵۶	۶۸۲
دانه‌های غذائی	۱۷۲	۳۲۶	۱۷۹	۳۴۰	۱۵۲	۲۷۷
مواد سوختنی	۱۶۱	۳۵۵	۱۸۲	۴۲۴	۸۶	۱۰۵
کشورهای درراه رشد						
مواد اولیه معدنی وکشاورزی(۲)	۱۱۹	۱۷۳	۱۲۰	۱۶۹	۱۰۵	۱۹۲
دانه‌های غذائی	۱۳۳	۱۸۴	۱۳۰	۱۷۹	۱۴۵	۱۹۷
مواد سوختنی	۲۱۷	۵۷۶	۲۷۰	۷۹۵	۱۴۳	۲۶۴

۱- به قیمت صادرات خوب ۱۹۶۳
۲- بدون مواد سوختنی

نیازهای مراکز صنعتی به مواد اولیه‌ای که از قلمروهای پیشین استعماری اقتصاد جهانی سرمایه داری به دست می‌آید به مقیاس کمتری فزونی یافته است. چنانکه از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ مقدار و حجم واردات مواد اولیه آنها از کشورهای جهان سوم بیش از $\frac{۲}{۳}$ افزایش یافت. البته رشد اصلی واردات کشورهای سرمایه داری که حجم آن ۳/۳ بالا رفته ناشی از بازرگانی متقابل آنهاست. در پایان سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد آهنگهای رشد در این زمینه بطور متوسط به ۸% در سال رسید.

بنا براین، در شرایط انقلاب علمی وفنی که اکنون در کشورهای عمده سرمایه‌داری جریان دارد، نیاز به وارد کردن مواد اولیه طبیعی گرایش خود را به افزایش آشکار نشان می‌دهد. از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ برای افزایش تولید صنعت تبدیل مواد به ۱۰% لازم بود واردات این صنعت ۸/۲% افزایش یابد. در کشورهای در راه رشد نرخ رشد مشابه مستلزم افزایش حجم و مقدار واردات مواد اولیه به میزان ۱۰/۸% بود.

از این امر چنین بر می‌آید که به تناسب افزایش قدرت صنعتی در هر یک از گروه کشورها، تقاضا برای مواد اولیه وکشاورزی فزونی می‌گیرد. طبق ارزیابی‌ها، در صورت حفظ این گرایشها، مبادلات بین المللی مواد اولیه طبیعی در اواسط سالهای ۸۰ نسبت به آغاز سال های ۷۰ دست کم تا نصف افزایش خواهد یافت. نیازهای کشورهای درراه رشد به این مواد محتملا" سریعتر از نرخ متوسط جهانی فزونی می‌گیرد.

در قلمرو تجارت دانه های غذایی که حجم و مقدار آن از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ بیش از ۲/۵ برابر افزایش یافت، تغییرات چشمگیری حاصل شده است. صدور محصولات غذایی کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیش از سه برابر شده است.. از این واقعیت این نتیجه بدست می‌آید که اکثر کشورهای درراه رشد که پیش از این صادرکنندگان عمده دانه‌های غذایی

نرخ رشد متوسط سالیانه ۱۱/۸ درصد بود و این رشد در چارچوب بازار مشترک به ۲۱ درصد می‌رسید.

این گرایشها به واسطه تمرکز منابع دانه‌های غذائی در مرکز معین، عدم تناسب فاحش پیشین در توزیع دانه‌های غذائی را در درون اقتصاد جهانی شدت داده است. این عدم تناسب که به واسطه تاثیر

دربازار جهانی بودند به واردکنندگان این مواد بدل شده ویا بدل خواهند شد. رشد جمعیت در شرایط عقب ماندگی کشاورزی در تعدادی از این کشورها، آشکارا باعث وابسته شدن آنها به منابع خارجی می‌گردد. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ حجم و مقدار واردات محصولات غذائی آنها از منابع کشورهای سرمایه‌داری تقریبا" ۲/۸ فزونی یافت و مبادلات متقابل آنها تقریبا" به دو برابر رسید. طبق برآورد سازمان جهانی خواربار وکشاورزی، کشورهای جهان سوم تا اواسط سالهای ۸۰ باید ۸۵ میلیون تن غله وارد کنند که سه بار بیشتر از میانگین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ است.

البته پس از جنگ مبادلات بین کشورهای سرمایه‌داری صنعتی در تجارت دانه‌های غذائی پویاتر بوده است. در پایان سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد قوانین ناهمساز (آنتاگونیستی) اقتصاد جهانی سرمایه‌داری پدید آمده، موجب بحران بسیار حاد مواد غذائی درسالهای هفتاد شده است.

تغییر شکل یافتن جریان کالاهای سنتی

ارقام زیر تغییرات جغرافیائی در مبادلات مواد اولیه، دانه های غذایی ومواد سوختی بین دوگروه از کشورها را در دراز مدت نشان می دهد: (نمودار ۱)

این محاسبه‌ها قبل از هر چیز بیانگر رشد چشمگیر حجم مبادلات مواد اولیه در بازار سرمایه داری است. سهم کشورهای صنعتی در مجموع صادرات مواد اولیه معدنی و کشاورزی طی سالهای مورد اشاره از ۵۲/۱ درصد به ۶۸/۸ درصد، یعنی سهم آن برای صدور به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از ۴۸/۷ درصد به ۵۹/۵ درصد و برای صدور به کشورهای درراه رشد از ۳/۴ درصد به ۹/۳ درصد رسیده است. سهم کشورهای یاد شده در واردات اندکی پایین آمده، زیرا واردات کشورهای جهان سوم خیلی سریع افزایش می یابد.

البته کشورهای سرمایه‌داری همواره دراین زمینه مواضع مسلطی دارند. در آغاز سالهای هفتاد آنها بیش از $\frac{۶}{۷}$ مواد اولیه صنعتی در گردش را وارد کردند. در عین حال دیده میشود که سهم کشورهای در راه رشد در صدور این مواد به مراکز صنعتی سرمایه‌داری (از ۴۰/۲ درصد به ۲۵/۴ درصد) و به سایر کشورهای جهان سوم (از ۷/۶ درصد به ۵/۸ درصد) آشکارا کاستی گرفته است. با اینهمه، حجم و مقدار صادرات به ارزش مطلق در دو گروه از کشورها همچنان فزونی میابد.

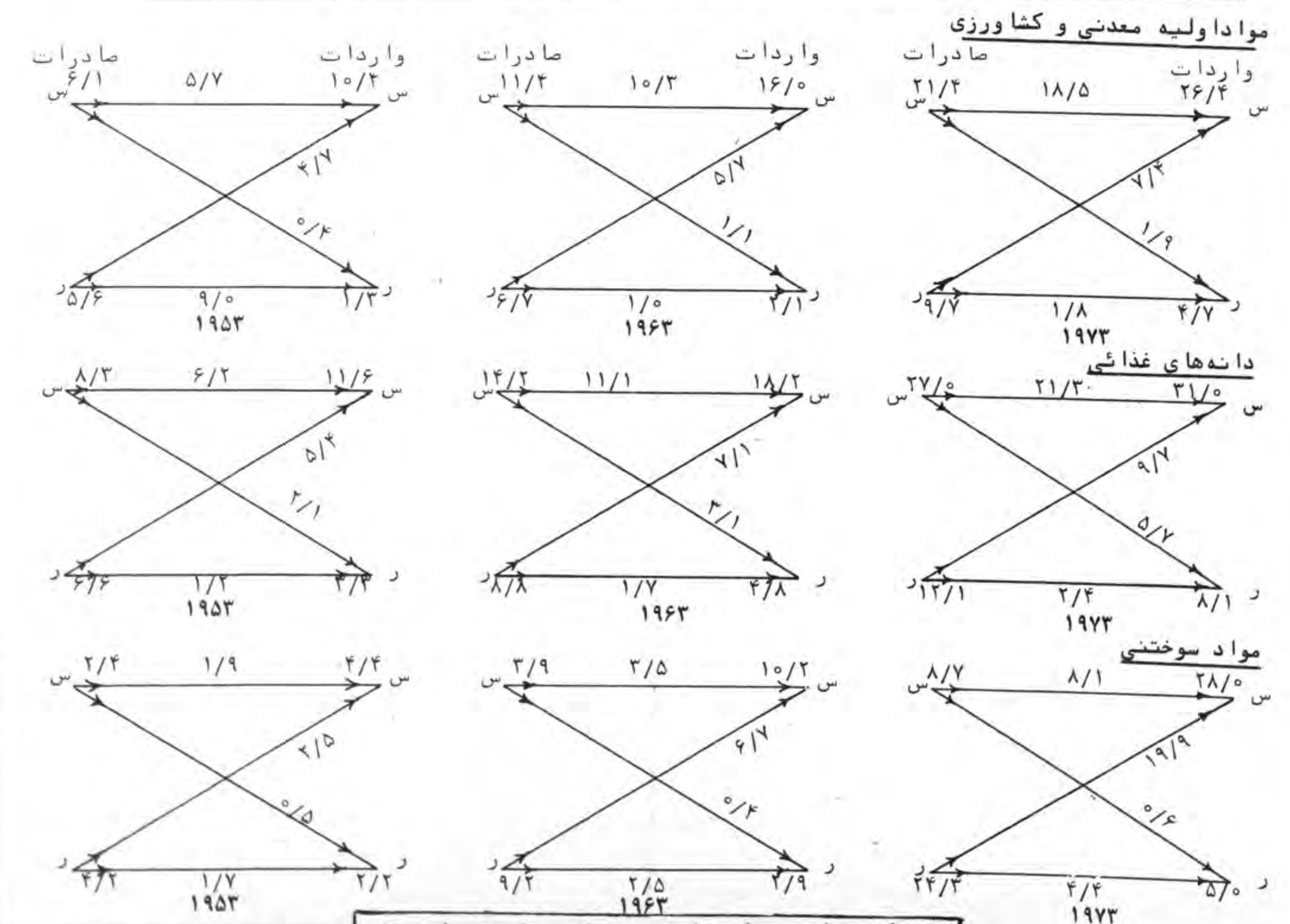
درهمین دوره مبادلات دانه‌های غذایی به قیمت های ثابت ۲/۶ افزایش یافت. در این قلمرو سهم عمده همیشه متعلق به کشورهای سرمایه‌داری بوده است. این کشورها بابت صدور این دانه‌ها ۸/۳ میلیارد دلار در ۱۹۶۳ و ۲۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۳ بدست آورند. در آغاز سالهای هفتاد قریب $\frac{۴}{۵}$ این صادرات به مبادلات متقابل آنها مربوط است.

به علاوه قریب $\frac{۴}{۵}$ دانه‌های غذایی صادر شده از کشورهای در راه رشد به کشورهای سرمایه داری سرازیر شده است. اما سهم این صادرات در قبال مجموع واردات دانه‌های غذایی این کشورها از ۴۶ درصد در ۱۹۵۳ به ۳۱ درصد در ۱۹۷۳ کاهش یافته است. در آغاز سالهای هفتاد، در مجموع واردات سرانه فرآورده‌های غذایی گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیش از هفت برابر شاخصهای کشورهای جهان سوم بود. نقش مراکز سرمایه‌داری به عنوان تهیه‌کنندگان مواد غذایی برای کشورهای در راه رشد بطور محسوس فزونی یافته است. در آغاز سالهای هفتاد بیش از $\frac{۲}{۳}$ فرآورده‌های غذایی از کشورهای سرمایه‌داری،

بقیه در صفحه ۲

نمودار ۱

جهت‌های اساسی تجارت خارجی مواد اولیه و محصولات کشاورزی (به میلیارد دلار، بهای خوب ۱۹۵۳)



س = کشورهای سرمایه‌داری ر = کشورهای درراه رشد

راه حل‌های واقع‌بینانه مشکلات کشاورزی و مسائل روستایی ایران (۵)

هوشنگ پورکریم

بخش دوم: مسئلهٔ "کلکتیویزاسیون" و تعاونی‌ها

۱- طرح مسئله .

اکنون به طرح مسئله "کلکتیویزاسیون Collectivisation " در کشاورزی و انواع تعاونی‌ها بپردازیم. با وجودی که این‌مسائل ـ حداقل به‌لحاظ تئوریک ـ از حدود یک قرن پیش مورد مداقهٔ علمی قرار گرفته ومدت‌ها ست‌که در بسیاری کشورهای دارای نظام های اقتصادی‌ـ اجتماعی متفاوت ازلحاظ عملی هم جائی به فراخور اوضاع آن کشورها در سیاست‌کشاورزی باز کرده‌است، ولی درکشورما هنوزتازه‌ومبهم‌و غریبه است . "کلکتیویزاسیون" در کشاورزی، به‌معنی مجتمع کردن یا متحد کردن امکانات پراکنده در تولید زراعی ودام پروری وایجاد تعاونیهائی است‌که بتوانندمنافع خصوصی زارعان یا دام‌پروران خرده‌پا را با منافع‌عمومی درجامعه بیامیزند و برمیزان بارآوری فعالیت‌های کشاورزی بیفزایند .

متاسفانه آنچه که درکشورما تحت این عناوین خصوصا" در ده‌ـ پانزده سالهٔ گذشته ، طی حاکمیت رژیم سرنگون شده صورت پذیرفته است بکلی در مسیر ضد ملی و ضد دمکراتیک قرار داشت ونتایج عملی منفی‌آن، بازهم، برابهام چنین مسائلی افزوده است . رژیم سرنگون شده، در وابستگی‌اش به‌امپریالیسم و سرمایهٔ انحصارات جهانی، " کلکتیویزاسیون" در کشاورزی را تبدیل به تمرکزوسائل تولیددردستهای ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی کرد و به آنان امکان داد که در پوشش واحدهای بزرگ " کشت وصنعت" ،"شرکت‌های سهامی زراعی "،" سازمان کشاورزی" واین قبیل موسسات سرمایه داری، ضمن برخورداری از کمک‌های بلاعوض و اعتبارات هنگفت دولتی، به‌غارت منابع طبیعی و نیروی انسانی در روستاها بپردازند. رژیم، درعین‌حال ، با سلب ماهیت دمکراتیک ازتعاونیهای روستائی وبا ایجاد انواع تضییقات و اشکالات در کار آنان، این تعاونی ها را در قبال موسسات ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی خلع سلاح کردوآنان را در نهایت به وسیله‌ای برای تحمیلات سیاسی خود بر تولید‌کنندگان خرده پا و زحمتکشان روستائی‌مبدل نمود .

با این مقدمات پیداست که‌هنوز مسئله "کلکتیویزاسیون" وایجادوتقویت انواع تعاونی ها در مجموعه مسائل کشاورزی و جامعهٔ روستائی ایران باقی مانده است‌که باید حل شود. متاسفانه، عده‌ای ، با توجه به‌سابقه‌ای که از رژیم سرنگون شده‌باقی‌مانده است ،یا ازطرح مسئله "کلکتیویزاسیون" و تعاونیها تحاشی میورزندو یا درصورت مواجهه با این‌مسئله به مخالفت تلویحی و یا حتی آشکار باآن میپردازند. درحالی که چه از لحاظ نیازی که‌مملکت به کشاورزی شکوفان دارد، چه ازلحاظ‌منافع تولیدکنندگان خرده پا وبقیهٔ زحمتکشان روستائی‌وچه ازلحاظ نیازیکه مملکت به‌کشاورزی شکوفا ندارد ناگزیربایدسیاست کشاورزی را با ایجادوتقویت تعاونیهای دمکراتیک و به سوداعتلای‌نیروهای تولیدی درکشاورزی به‌سمت" کلکتیویزاسیون" سوق داد تا کشاورزی کشور از پراکندگی امکانات وآشفتگی و هدررفتن نیروها و انواع ضایعات نجات پیدا کند .

سروسامان دادن خدمات **کشاورزی**، استفاده‌ازفنون پیشرفته‌ودستآوردهای علمی در تولید کشاورزی، احیای هرچه‌سریعترارضی بایر و موات و بهره‌برداری بیشتر از امکانات طبیعی و تقلیل وابستگی تولید کشاورزی به نیروهای قهار طبیعت ،مکانیزاسیون همه جانبه و هم‌آهنگ کردن جریان تولیدات کشاورزی با رشد صنعتی و بقیهٔ‌رشته‌های اقتصادی کشور ،افزایش منظم سرمایه‌گذاری درکشاورزی به‌موازات افزایش حاصل بخشی کار، بهبود سازمان تولیدات وروش‌های ادارهٔ امور تولیدی و بسی آرزوهای دست‌یافتنی دیگر، بدون اتخاذ سیاست" کلکتیویزاسیون" ناکام خواهد ماند. حتی حل عاجل ترین مشکلات کشاورزی وجامعهٔ روستائی ایران،نظیر هم‌آهنگ کردن‌رشد تولیدخواربار با آهنگ رشد جمعیت درکشور وتامین موادخام برای صنایع ملی، بازگرداندن روستائیان دربه در شده از شهرها ،سامان بخشیدن به‌ادارهٔ عمومی در ایل و ده ، تامین حداقل نیازمندی‌های روستائیان در زمینهٔ مسکن، خوراک، پوشاک ، سوادآموزی، درمان‌و بهداشت، بدون طراحی یک سیاست واقع بینانهٔ مترقی کشاورزی درجهت " کلکتیویزاسیون" وبدون‌ایجادو تقویت انواع تعاونی های دمکراتیک ممکن‌نخواهد شد .

با وجوداین، مخالفان عامدیاغافل با این‌سیاست مترقی، به‌انواع ادعاها ومعاذیرنا موجه متوسل‌میشوند تامگرسیاست کشاورزی جمهوری اسلامی‌ایران‌را ازسمت‌گیری درجهت" کلکتیویزاسیون" منحرف‌کنندو بتوانند زارعان و دام پروران خرده‌پا را ازمشارکت‌داوطلبانه درایجاد انواع سازمانهای تعاونی که تحت‌حمایت جمهوری قرار خواهند گرفت ، برحذر نگه دارند؛ یا این که در صورت‌اتخاذ قطعی این سیاست مترقی،زمینه‌های‌ناامیدی وبدبینی‌نسبت به موفقیت چنین سیاستی راآماده نمایندوآن رابموقع خودتاحددشمنی تقویت کنند. پس ، بررسی ادعاها ومعاذیر مخالفان میتواند سهمی در طراحی این سیاست مترقی ادانماید وحتی به پی ریزی علمی آن کمک‌کند. این مخالفان رامیتوان برحسب ادعاها ومعاذیرشان، با هرزبان ورنگ‌ولعابی که طرح میکنند ، به سه‌دسته‌تقسیم کرد :

اول ، آنهائی که سیاست ضددمکراتیک رژیم سرنگون شده رادرجهت تمرکزوسائل تولید کشاورزی در دست‌های غارتگر ملاکان وسرمایه گذاران بزرگ ارضی با سیاست مترقی"کلکتیویزاسیون" و ترغیب زارعان ودامپروران کوچک برای‌مشارکت داوطلبانه درتعاونی‌های دمکراتیک یکسان جلوه میدهند .آنان میگویندکه رژیم‌سابق هم با این‌استدلال که‌واحدهای کوچک و پراکندهٔ کشاورزی نمیتوانند ازفنون پیشرفته کشاورزی برخوردارشوندبه تمرکز وسائل تولید کشاورزی پرداخته بودکه به‌نابودی تولیدکنندگان خرده پا منتهی شد .این‌عده ، باچنین عذری، نه‌فقط ماهیت رژیم ضدملی وضددمکراتیک پیشین رادروابستگی به‌امپریالیسم وسرمایهٔ انحصارات جهانی پرده پوشی میکنند ،بلکه نتایج حاصله از راه رشد سرمایه داری را درزمینهٔ تولیدکشاورزی(که رژیم‌سرنگون‌شده تعقیب میکرد)به‌حساب یک سیاست مترقی‌کشاورزی‌میگذارندکه فقط در تحاشی از راه رشد سرمایه‌داری قابل اجراست . درواقع ،نتایج فلاکت بارسیاست کشاورزی رژیم پیشین، ناشی‌ازمجتمع کردن‌امکانات پراکنده درتولید زراعی ودام‌پروروی که به شرط دمکراتیک بودن ، مترقی و الزامی است نبود .چنین نتایج فلاکت باری، دقیقا" ازتمرکز ضددمکراتیک وسائل تولید کشاورزی در دست ملاکان‌وسرمایه‌گذاران بزرگ‌ارضی ناشی شد. بنابراین، بین مجتمع کردن دمکراتیک امکانات بسود زحمتکشان ودرجهت مصلحت مملکت ، باتمرکزضددمکراتیک همان امکانات به سودملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی که‌به‌بهای محرومیت تولیدکنندگان‌خرده‌پا وبه زیان مصالح جامعه صورت‌گرفت ،باید تفاوت‌گذاشت .کسانی که این تفاوت‌های فاحش را به یک غمض‌عین محو میکنند، درواقع بایک‌کرشمه دوجور ناز میفروشند ، ازیک طرف ، ماهیّت سیاست ضد ملی وضد دمکراتیک یک رژیم سرنگون شده‌راازکثافت‌های ناشی ازچنان ماهیتی تطهیر می کنند ، وازطرف دیگر، به‌وسیلهٔ‌همان کثافات ، سیاست مترقی ومنزهی رامی آلایند .

دوم ، کسانی که ادعا میکنندروحیهٔ روستائیان ایرانی به‌انفراد گرایش داردوازتجمع ومشارکت بیزار است . آنان سعی میکنند که‌اجرای سیاست "کلکتیویزاسیون" رادرکشاورزی، که طبعا" باید بااقدامات جمعی وسازمان داده شدهٔ کشاورزان همراه باشد ، درمعارضه باچنین روحیه‌ای که مدعی وجود آن هستند غیر ممکن جلوه دهند. درحالی که‌براستی روحیه‌دهقان ایرانی به علّت‌تجارب ناشی از سنن فعالیتهای جمعی سرشار از گرایش‌به تعاون وهمکاری است. نمونهٔ این قبیل فعالیت‌های سنتی ، چه درتولید زراعی ، چه درتولیددام‌پروری،چه درامور عمومی ایل وده ویادرمبارزات‌اجتماعی، چه حتی درشئونی نظیر مراسم عروسی، زیارت ، مرگ‌ومیروغیره به قدری بارز است‌که‌نیازی به‌توصیف‌ندارد. درواقع اگر مواردی ازگرایش‌به‌انفراد وتحاشی ازجمع دربین زحمتکشان روستائی دیده شود، مربوط به روحیهٔ صیانت‌ازجامعهٔ ده یاایل درمقابل متجاوزان خودی یابیگانه است . البته، روستائی ، نسبت‌به هر شخص یاشیی یامطلبی غریب و تازه، مخصوصاً اگراز شهر رسیده باشد، به سائقهٔ انواع ناکامی ها و محرومیت‌هائی که بر او تحمیل کرده‌اند ، بادیدهٔ خوش‌گمانی نگاه نمی کند . ولی ، بدگمانی روستائی ایرانی را نمی‌توان به روحیهٔ انفرادجوئی وپرهیزازجمع وتحاشی ازهمکاری جمعی‌تعبیر کرد. این نموداری ازغریزهٔ صیانت‌نفس است ،نه‌بیش.

سوم، کسانی هم هستند که با استناد نامستدل به شرایط اقلیمی ایران ، تجمع امکانات تولیدکشاورزی رادرواحدهای بزرگ غیرممکن جلوه میدهندومعتقدند که چنین شرایطی ایجاب میکند که تولید کشاورزی‌درواحدهای کوچک وپراکنده‌صورت بگیرد. در حالی‌که درست برخلاف ادعای آنان،شرایط اقلیمی ایران ، با وجود تنوّعاتی که دارد، درنواحی‌گوناگون کوهستانی یا جلگه‌ای، به‌تناسب وضع ، غالبا" برای اجرای سیاست " کلکتیویزاسیون" در کشاورزی مستعد است . منتهی چنین سیاستی را درهرناحیه باید درانطباق بر شرایط اقلیمی همان ناحیه پیش راند. همان طور که همین تدبیررا ازلحاظشرایط اجتماعی هرناحیه هم باید بکاربرد. درهرصورت ،استناد به شرایط اقلیمی ایران ابدا" مستدل نیست و ازاین لحاظموانعی که به آسانی نتوان برطرف‌کرد وجود ندارد. مادرمقالهٔ آینده ، ضمن ارائه راه حل های‌مسئله "کلکتیویزاسیون" وتعاونی ها ، به شیوه‌های برطرف‌کردن چنین موانعی هم خواهیم پرداخت .

ادامه دارد

عذر خواهي و توضيح:

متاسفانه در شمارهٔ گذشته ، به علت‌تراکم مطالب " اتحاد مردم " ، وقفه ای در چاپ مرتب این سلسله مقاله‌ها ایجاد شد که به این وسیله عذر خواهی میشود . در عین حال ، لازم به توضیح است‌که در مقاله قبل از این مقالات‌که با شماره ۱۲ " اتحاد مردم " انتشار یافت ، به جای شماره (۴) اشتباها" (۳) چاپ شد .

بقیه

اقتصاد چین......

در حال حاضر به گواهی آخرین نشست مجلس‌ملی خلق تعداد قابل ملاحظه‌ای از"افراد در انتظار شغل‌اند". طبق برخی ارزیابی ها در چین بیش‌از ۲۰ میلیون بیکار وجود دارد. ۱۰۰ میلیون چینی در شرایط کم غذائی به سر می‌برند .در ۱۹۷۸ درآمد ماهیانهٔ دهقانان‌واحدهای جمعی بهره برداری ها ۶/۲ یوآن بود. چنین درآمد نازلی نشان می‌دهد که حد اقل زندگی ۸۰۰ میلیون دهقان چینی هنوز تامین نشده است .

مسائل پیچیدهٔ اقتصادی که در چین امروز مطرح است مستلزم راه حل قاطعانه ای‌است .تنها حسن نیت‌کافی نیست . باید از سیاست‌متین و جهت دار اقتصادی برخوردار بود. با وجود این راه حل قطعی مسائل طرح شده در چین بدون تجدید نظر عمیق در هدف‌ها و استراتژی اقتصادی ممکن نیسته بنظر نمی‌رسد که در لحظهٔ حاضر با وجود سیاست‌داخلی و خارجی کنونی چین خط مشی درستی از جانب‌پکن در پیش‌گرفته شود .بخش مهمی از بودجهٔ دولت‌جمهوری توده ای چین‌به هدف‌های نظامی اختصاص‌یافته است‌ هزینه های مستقیم نظامی در سال جاری نسبت‌به سال پیش ۲۰ در صد افزایش‌یافته است .

طبق اطلاعات مطبوعات غربی ، در چین با شتاب‌ـ طرح‌های وسیعی برای فراخواندن سرمایه‌های خارجی تهیه میگردد . پکن با گشاده دستی از چند کشور سرمایه‌داری دعوت‌کرده است‌که با ساختن مؤسسات متالوژی و غیره از مواد معدنی این کشور چون زغال سنگ ، تنگستن ،ـ قلع ، بوکسیت ، مس‌و نفت‌بهره برداری نمایند .

قانون دعوت‌از سرمایه های خارجی نشان میدهد که شریک‌خارجی میتواند مقدار زیادی از سهام را که به وی امکان کنترل مؤسسات مختلط را میدهد ، در اختیار داشته باشد و در پناه قانون دست‌به فعل و انفعالات‌نفع طلبانه بزند .

ناظران امور چین ضمن تفسیر این قانون خاطرنشان می سازند که رهبران چین آشکارا در این تلاشند که رو آوردن جمهوری توده‌ای چین را به دولتهای‌باختری استحکام بخشند . بدیهی است‌که چنین خط مشی نادرستی با توجه به وضع عقب‌مانده و ناتوان اقتصاد چین موجب‌وابستگی این کشور به سرمایه‌های خارجی‌میگردد .